

حماسه و عرفان

امام حسین علیہ السلام

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

حضرت آیت الله جوادی آملی

هماهنگی عرفان و حماسه در سید الشهدا علیه السلام

انسان کامل مظهر اسماء الهی

رهبران الهی مظاهر اسمای حسنی حق هستند و به نوبه خود، نوع اسماء را جمع کرده‌اند و در عین حال که دارای روح انعطاف‌پذیر هستند، روح دفاع و مقاومت و سلطه‌ناپذیری در برابر طغیان طغیانگران هم، همچنان در اینها زنده است.

برای بررسی این مسئله هم بایستی به مناجات ائمه علیهم السلام پرداخت و هم باید سخنان آنان را در جبهه‌های جنگ جمع آوری کرد، زیرا این گفتارها از یک روح نشأت می‌گیرد. گاهی ممکن است انسانی در طول تاریخ چهره عرفان پیدا کند و انسانی دیگر چهره حماسه یابد و این خیلی مهم نیست. مهم آن است که در یک ظرف و در یک عصر و در یک حال هم چهره حماسه داشته باشد و هم روح عرفان.

یک انسان کامل، هم می‌تواند مظهر انعطاف باشد و هم می‌تواند مظهر خشم مقدس باشد، به طوری که مشمول کریمه «لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَانِم» قرار گیرد.

اگر مناجات‌های ائمه علیهم السلام عموماً و امیر المؤمنین علیه السلام خصوصاً با دستورالعمل‌های جنگی آن حضرت جمع آوری شود، مشخص می‌شود که عرفان الهی با حماسه جمع می‌شود و یک انسان هم می‌تواند اهل ناله و ضججه و مناجات شبانه باشد و هم در میدان رزم جنگاوری بی‌بدیل باشد.

گذشته از این که این دو روح هماهنگ، در آیات قرآن کریم مشهود، و در سیره علمی و عملی ائمه علیهم السلام عموماً و امیرالمؤمنین علیه السلام خصوصاً مطرح است، راه هماهنگ کردن این دو پدیده روحی را در تبیین سیره سالار شهیدان جستجو می‌کنیم.

امام حسین علیه السلام روحی داشت که در برابر هیچ ظالمی حاضر به خضوع و تسلیم نبود که این مطلب مورد تردید نبوده و مورد پذیرش همگان است. با این که تمام قدرتهای آن روز علیه کاروان حسین علیه السلام بسیج شدند و خطر هم با شهادت ختم نمی‌شود، بلکه ایشان احساس کردند که خاندان گرامیشان هم بایستی به اسارت بروند و حتی دخت امیرالمؤمنین علیه السلام طعم تلخ اسارت را می‌چشد و حجت خدا حضرت سجاد علیه السلام را به زنجیر و غل می‌کشند و به اسارت می‌برند و در حالیکه همه این خطرها را پیش بینی می‌کرد، نه تنها خودش راضی نشد، بلکه احدی از اهل بیت او هم تن به تأیید حکومت جابرانه امویان ندادند. این روح حماسه سالار شهیدان بر احدی پوشیده نیست.

عمده آن است که روح حسین بن علی علیه السلام فقط روح حماسه و پرخاش علیه ستم نبود، بلکه روح مناجات و معرفت و نیایش و ضجّه و لابه هم بود و آن حماسه حضرت را باید در عرفان او جستجو کرد.

در این قسمت به بیان مختصری از عرفان حماسه آفرین حضرت می‌پردازیم.

ترس از خدا

دعای عرفه آن حضرت سراسر عرفان است و عشق و شغف و اظهار ذلت در پیشگاه خداوند. حضرت در بخش هایی از آن عرض می‌کند: «وَأَجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أُرَاكَ».

خاصیت توحید آن است که انسان از خدا بترسد و از احدی غیر او هراس نداشته باشد. پیامبران این چنین بودند و وارثان آنان نیز این چنین هستند. به همین جهت خون و آبروی خود را - که پربهاترین سرمایه آنان است - نثار دین می‌کنند.

کسی که از آبروی خود می‌ترسد، او هم از خدا و هم از غیر خدا می‌ترسد، بنابراین، این سرمایه را در راه دین مصرف نمی‌کند. او در ترس، ثنوی است و موحد نیست، ولی کسانی که «يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» هستند و چون فقط به خدا امید داشته و از خدا می‌ترسند، در راه حفظ دین مبارزه و جان فشانی می‌کنند. «خشیت» یکی از اوصاف موحدان است، اما انسان گاهی از خدای غایب می‌ترسد، و گاهی از خدای شاهد و حاضر.

امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «اتَّقُوا الْمَعَاصِي فِي الْخُلُوتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»^(۱) از گناه پنهانی بترسید زیرا آن کسی (خدا) که امروز می‌بیند، فردا قاضی و داور خود اوست و خود، شاهد است.

سالار شهیدان عرض می‌کند: «خدایا! آن توفیقی را بده که من از تو به گونه‌ای بترسم که گویا ترا می‌بینم». همین روح نرم و لطیف، آن حماسه جاودانه را سر می‌دهد.

«لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتَ يَزِيدَ بْنَ معاوية»^(۲) اگر در سراسر گیتی، جایی نباشد که به آن پناه برم، باز با یزید سازش نمی‌کنم.

اگر انسان خدا را ببیند، ترس شاهدانه دارد الآن چون ما خدا را ندیده‌ایم از خدا ترس غایبانه داریم و خدا را فقط از چهره جهنم او می‌ترسیم، نه از خود او.

سیدالشهدا علیه السلام این ترس شاهدانه را تا آن حد دارد که وقتی از بالای اسب

بر روی زمین افتاد، عرض کرد: «إلهی رضاً بقضائک تسليماً لأمرک لامعبود سواک» خدایا از تو می ترسم و بس، و امورم را تنها به تو سپردم، آن حضرت، هنگامی که با بازماندگان وداع می کند می فرماید: «همه شما را به الله می سپارم».

دوست داشتن نماز و مناجات با خدا

اگر به دعا‌های سالار شهیدان در شب و روز عاشورا توجه کنیم در می یابیم که همه عرفان است. مهلت خواستن برای دعا و نماز در شب عاشورا نشانه عرفان آن حضرت است. امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به نزدیکان می فرماید امشب را مهلت بگیرید تا به نماز و مناجات بپردازیم، چه او (خدا) می داند که نماز، دعای زیاد و استغفار را دوست می دارم. عارف، دوست نماز است و چشم او با نماز و دعا و زمزمه و مناجات خنک می شود.

نه تنها سالار شهیدان، بلکه همه اصحاب باوفای او این چنین بودند که درباره آنان آمده است: «لهم دوی کدوی النحل»^(۱). مناجات و رکوع و سجود آنها نشانه عرفان ناب آنها و رجز خوانی و شعار آنان در میدان نبرد، نشانه حماسه آنهاست.

شاگرد نعمت زیستن در دولت اسلامی

دعای عرفه گرچه به ما دستور نیایش می دهد، ولی راز و رمز را هم در آغاز این دعا تبیین می کند. بهترین نعمت‌ها را امام حسین علیه السلام در این دعا بر می شمارد و به پاس آن نعمت‌ها خدا را ستوده، عرض می کند: «پروردگارا!

تو که نظام آسمان‌ها را آفریده‌ای، تو که جباران را در هم می‌کوبی، به من لطف و احسانی روا داشته‌ای، و آن قدر صبر کردی تا دوران ستم و جاهلیت سپری شد و دوران کفر رخت بر بست و نظام اسلامی مستقر شد و مرا در نظام و دولت اسلامی به دنیا آوردی، سپاس می‌گویم».

چنین انسان اگر بخواهد شاکر این باشد که در دولت کفر به دنیا نیامده است، شکرانه این را، بر اندازی هرگونه دولت کفر و احیای دیگران می‌داند، حضرت سیدالشهدا علیه السلام با توجه به اصل مبارزه با کفر و اصلاح جامعه می‌فرماید:

«وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله» (۱).

بنابراین، وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام جمع بین روح مناجات و روح پرخاشگری علیه ستمگران و جباران را به ما می‌آموزد. این روح، در شاگرد مکتبش امام خمینی (ره) تبلور یافت و در وصیتنامه سیاسی الهی حضرت جلوه کرد.

علت جنگ در اسلام و اهداف قیام امام حسین علیه السلام

جنگ در اسلام - که تنها دین برگزیده الهی است - گرچه به «جهاد ابتدایی» و «دفاعی» تقسیم شده است، ولی این نخستین برداشت از آن است و با دید دوم بازگشت جهاد ابتدایی به دفاع بوده، و با نظر سوم برگشت دفاع به دفع خار راه و طرد مزاحم از مسیر مستقیم است، که نه خود می‌رود و نه می‌گذارد کسی در آن مسیر حرکت کند. از آن جا که دفع مانع و طرد خار راه، بر اساس حکمت و رحمت است، خداوند آن را به خود نسبت داده و خویش را به آن ملتزم دانسته و به بندگان خود وعده انجام آن را داده است.

تلاش تبهکاران برای خاموش کردن نور دین

قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره مبارکه توبه در معرفی تبهکاران که خود محروم از نور الهی بوده و نمی‌گذارند دیگران هم بهره‌مند شوند، می‌فرماید: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» اینان همواره سعی در خاموش کردن نور دین را داشته و سعی می‌کنند کسی از آن نور استفاده ننماید.

و در آیه ۲۶ سوره مبارکه انعام می‌فرماید: «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْهَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ».

از این دو آیه کریمه، دو نکته استفاده می‌شود.

الف) کافران در صدد خاموش نمودن نور الهی هستند. اگر چه ناکام خواهند ماند.

ب) کافران هم مردم را از دین الهی باز می‌دارند و هم خود از آن نائی و دورند و کسی که هم ناهی بوده و هم نائی، بمانند سنگ دهنه نهر آب است که نمی‌گذارد آب حیات به تشنه کامان برسد و خود نیز بهره‌ای نمی‌برد.

مانع زادائی اقتضای رحمت الهی

تفضّل الهی و قدرت و عزّت خداوندی اقتضا می‌کند که به طرد طاغیان توجّه کرده و با دفع خار راه تکامل، رحمت خود را ارائه نماید. از آیه ۲۰۳ و ۲۰۷ سوره بقره استنباط می‌شود که گروهی جامعه را به سوی فساد سوق می‌دهند و چون خداوند بر اساس رحمت رفتار می‌نماید، عده‌ای را می‌آفریند و می‌پروراند تا با بذل نفس هرگونه مانع را بر طرف نمایند.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ».

در سوره مبارکه حج آیه چهل می فرماید: چون حفظ زمین از تباهی و صیانت مراکز مذهبی از ویرانی، رحمت بوده و تحقق آن در پرتو دفع مهاجم و طرد مزاحم است، پس دفع این گونه موانع، جزء کارهای خیر و از مصادیق بارز رحمت الهی به شما خواهد آمد.

«لَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَهْذَمَتْ صَوَامِعُ وَبُيُوعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا».

سپس در ادامه می فرماید: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ».

صیانت از عامل حیات فرد و جامعه

همان طوری که روح در بدن مایه حیات بوده و حیات همه اعضا و جوارح را تضمین می کند، دین نیز در زندگی همانند روح در بدن عامل حیات معنوی آن شده و همه شئون جهات و متعلقات آن از زندگی معنوی برخوردار می شوند و این که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «التَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ» اشاره به همین معنا دارد اصل این بیان نورانی از قرآن کریم است که خداوند کافر را مرده می داند و او را در مقابل زنده ذکر کرده، می فرماید: «لَيَنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ»^(۱).

بنابراین، باید از حق فطری انسان ها دفاع کرده و با علم کفر و شرک که قصد دارد فطرت را (که همان توحید ناب است) دستخوش اغراض خود سازد مبارزه کرد.

احیا و حفظ دین

کسانی که اهل معرفتند، غضبشان فقط برای آن است که دین خدا احیا شود و هرگز برای مسائل شخصی و مانند آن غضبناک نمی‌شوند، اما در مورد دین خدا هرگز تن به سازش نمی‌دهند. حماسه عارف این است که در راه دین، خون خود را اهدا کند. افراد زیادی کشته و شهید شده‌اند، اما هیچ خونی خون بهایش خدا نیست. اگر شهیدی خیلی اوج بگیرد می‌رسد به مقام: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»^(۱)

تنها خونی که پربهاست و هیچ چیزی جز ذات اقدس اله خون بهای او نیست، فقط خون علی و اولاد علی علیهم‌السلام است. این که عرض می‌کنیم: السلام عليك يا ثارالله و ابن ثاره، اشاره به همین موضوع دارد یعنی خون علی ابن ابی طالب به قدری سنگین است که بهای آن جز ذات اقدس اله چیزی نیست.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

اعتلای کلمه الله

اگر عارف اهل حماسه است برای آن است که خون او برای علو «کلمه الله» ریخته می‌شود «لِتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»^(۲) هر چه از شریعت و واجبات که تا امروز پایدار مانده از برکت این خون‌های پاک بوده است امام سجاد علیه‌السلام می‌فرمایند: «ما خونی دادیم که همه مراکز مذهب با آن خون، مال ما شد. ما از اینها ارث می‌بریم و دیگران اگر بخواهند مگه بروند به برکت خون ماست. اگر تا قیام قیامت عده‌ای به منی می‌روند و قربانی می‌کنند، میراث ما بهره آنها شده و از ارث ما استفاده کرده‌اند.»

پس جنگ عارف «حباً لله» بوده و برای اعتلای «کلمه الله» و حفظ دین است. وقتی «ابراهیم بن طلحه» در شام از امام سجاد علیه‌السلام سؤال می‌کند: «یا

علی بن الحسین مَنْ غَلَبَ در این جنگ چه کسی پیروز شد؟
حضرت فرمودند: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَدَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَادْنُ وَأَقِم»
اگر خواستی بفهمی چه کسی پیروز شد، ببین هنگام نماز در اذان و اقامه نام
چه کسی را می‌بری».

ما رفتیم و نام نبی اکرم ﷺ را زنده کردیم. عده‌ای می‌خواستند نام امویان
را جایگزین نام انبیا و اولیا کنند. ما با خون خود، جلو این توطئه را گرفتیم.

زنده کردن جامعه

یک انسان کامل «رحمة للعالمین» است. بنابراین، بایستی راهزنان
سالکان کوی حق را از میان بردارد. شیطان و ذریه او مأموریت دارند که راه را
ببندند و او خطاب به خداوند گفته است: «لَا تُغْدِنَ لَهُمْ صِرَاطَكَ
الْمُسْتَقِيمَ...»؛^(۱) من سر راه سالکان کوی حق می‌نشینم تا آنها را در بند کنم،
وقتی در بند کردم بر آنها سوار می‌شوم». خداوند در آیه ۶۲ سوره مبارکه
اسراء این مطلب را از قول شیطان چنین بیان می‌کند: «لَا حَتَّكَ ذُرِّيَّتِهِ إِلَّا قَلِيلًا»
ولگام آنان را در دست می‌گیرم

شیطان تمام تلاش و حیاتش در دشمنی با انسانیت است و حیات
انسانی فرد و جامعه را تهدید می‌کند.

اولیای الهی که مظهر رحمت خداوند ارمغانی برای کل جامعه هستند و
بایستی مزاحمان جامعه بشری را از سر راه آنان بردارند و این ممکن نیست
مگر اینکه شیطان در درون و بیرون، منزوی شود و انزوای شیطان بیرونی هم
بدون جنگ، ممکن نیست.

بازگشتن قرآن و عترت به صحنه زندگی مردم

بازگشت دوباره قرآن و عترت به صحنه زندگی مردم و از غربت در آمدن آنها امکان نداشت، مگر با قیام تاریخی سالار شهیدان، و نثار جان و مال و اسارت زنان و فرزندان ایشان.

اگر هدف به کمتر از این حاصل می شد هرگز سالار شهیدان دست به این کار نمی زدند.

هیچ فرقی بین حسین بن علی و علی بن ابی طالب علیه السلام نیست. اگر امیرالمؤمنین علیه السلام شجاع تر از حسین بن علی علیه السلام نباشد، همتای اوست. این که کار امام حسین علیه السلام را حضرت امیر انجام نداد به جهت این بود که آن هدف متعالی که حفظ اسلام و قرآن و عترت است حاصل نمی شد.

حسینیان چه کسانی اند؟

مقابله با یزید صفتان در تحقیقات کلامی علوم اسلامی
زمانی که امام حسین علیه السلام سخن می گوید، نمی فرماید: «من با یزید بیعت نمی کنم، بلکه در اکثر مواقع حساس چنین می گوید که: مثل من، با مثل یزید بیعت نمی کند.»

این بیان نشان می دهد که قضایا، قضایای شخصی نیست، بلکه تا تاریخ هست این مبارزات هم هست. هر کسی که مثل من فکر کند با کسی که مثل یزید فکر می کند بیعت نمی کند، «مثلی لا یبایع مثله».

و نیز فرمود: «و علی الاسلام السلام إذ قد بلیت الأمة براع مثل یزید» آن وقتی که مردم به زمامداری مانند یزید مبتلا شوند، فاتحه اسلام خوانده می شود.

حضرت نفرمود: «إِذْ بُلِيتَ الْأُمَّةُ بِیَزید» بلکه فرمود: «إِذْ قَدْ بُلِيتَ الْأُمَّةُ بِرَاعِ مِثْل

یزید».

بنابراین، حسینیان باید در مکتب سید الشهداء علیه السلام این دو مسئله عرفان و حماسه را فرا گرفته و در خود متبلور سازند.

کسانی که به لقاء الله می اندیشند

امام حسین علیه السلام کسانی را به کربلا دعوت می کند که جز به حماسه عارفانه و عرفان حماسی نمی اندیشند. حضرت زاهد و عابد محض را به کربلا دعوت نکرد. امروز نیز این چنین است، آنها که بوی زهد خشک یا عبادت خشک از آنها استشمام می شود نه کربلایی اند و نه انقلابی.

امام علیه السلام وقتی حجّ نکرده بر می گردد، در سخنرانی رسمی خود ابتدا مرگ را ترسیم کرده، و سپس می فرماید: «این چنین نیست که من ندانم بر سرم چه می آید. قبری در کربلا برای من فراهم شده است که من آگاهانه به سراغ آن می روم و می بینم که بدن مرا گران سرزمین کربلا قطعه قطعه می کنند، اما من آن طوری که یعقوب مشتاق یوسف بود مشتاق دیدار اجدادم هستم. من با آگاهی می روم و کسانی مرا در این سفر همراهی کنند که وطن آنها و هدفشان دیدار خداست و به چیزی کمتر از آن نمی اندیشند.»^(۱)

منتظران واقعی امام زمان (عج) هستند

معیار انتظار، ارادت ظاهری به امام زمان (عج) نیست، بلکه تسلیم کامل بودن، شرط اساسی انتظار و نشانه منتظران است و باید زهد منتظران، آمیخته با حماسه باشد.

کسانی که عابد و زاهد محض اند به این دلیل که امام زمان (عج) غایب است به او ارادت می ورزند و اگر حضرت (عج) ظهور کند، آنها اولین کسانی هستند که از حضرت بر می گردند. اما آن که زهدش و بندگی اش را با حماسه

آمیخته، یار با وفای ولیّ عصر - ارواحنا فداه - است، همانند امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - و بسیجیان فداکار او که در هشت سال دفاع مقدس هماهنگی حماسه و عرفان را به نمایش گذاشتند. کسانی که کاری با تیراندازی و جنگ ندارند، اینان با امامشان در ارتباط نیستند و به غیب امام (عج) دل بسته‌اند نه به قیام او.

ظلم نکردن و ستم نپذیرفتن

در عصر ما نیز راه سالار شهیدان زنده است. یک انسان حسینی نه ستم می‌کند و نه ستم می‌پذیرد. اینکه عده‌ای به فکر ظلم کردن یا ظلم پذیری هستند برای آن است که از خوی امام حسین (علیه السلام) بهره‌ای نبرده‌اند.

ممکن نیست کسی شیعه خاصّ حسین بن علی (علیه السلام) باشد و به فکر ظلم کردن و پذیرفتن ظلم باشد. کسی که ظلم می‌کند و ظلم‌پذیر است اموی است. چون آنها بودند که اگر از دستشان بر می‌آمد ظلم می‌کردند و گرنه ظلم‌پذیر بودند.

دوستی و دشمنی برای خدا

حسینیان مؤمنانی هستند که آنان را که در مقابل خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار می‌گیرند را دوست ندارند، گرچه پدران، فرزندان، برادران یا نزدیکان آنها باشند؛ یعنی معرفت خدا و شوق دیدار او، مایه رهایی از هر راهزن بوده و اساس به دست آوردن هر چیزی است که شوق را تسکین بخشد، و شوق عارف، هرگز آرام نمی‌گیرد مگر به وصال، و وصال میسر نیست مگر به قتال، و قتال حاصل نمی‌گردد مگر با معرفت کامل.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي

سَبِيلَهُ فَتَرْبُّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»^(۱)
 آنچه از آیه فوق بر می آید این است که انسان عارف چون می خواهد به
 محبوب خود برسد، چاره ای ندارد مگر این که تمام آنچه در اختیار دارد در
 راه دوست نثار کند.

امر به معروف و نهی از منکر

حسینیان واقعی رادمردانی هستند که بعد از اصلاح خود، در برابر
 خطری که حیات معنوی و انسانی دیگران و جامعه را تهدید می کند،
 احساس مسؤولیت کرده و با امر به معروف و نهی از منکر به اصلاح دیگران
 می پردازند در این قسمت چند نکته قرآنی و روایی قابل توجه است.

۱ - آنچه که از آیه ۱۱۱ و ۱۱۲ سوره توبه استفاده می شود، مؤمنان واقعی
 کسانی هستند که جان و مال خود را به خدا فروخته و آن را ملک خدا
 می دانند و با رضایت مالک که خدای سبحان است در آن تصرف می کنند،
 لذا اهل جهاد بوده و خدای سبحان در برابر این بیع، بهشت را به آنان وعده
 داده است.

در ادامه به اهل توبه، عبادت، حامد، شب زنده دار، رکوع و سجود بودن
 آنها می پردازد که بیانگر اصلاح خود است و بعد از آن به امر به معروف و
 ناهی از منکر بودن آنها تصریح دارد که اشاره به اصلاح دیگران است.

۲ - طبق فرمایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام اگر کسی معروف شناس و منکر
 شناس نباشد، انسان وارونه است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«أول ما تغلبون عليه من الجهاد، الجهاد بايديكم ثم بالسنتكم ثم بقلوبكم فمن لم
 يعرف معروفًا ولم ينكر منكراً، قَلِبَ فَجَعَلَ اعلاه اسفله واسفله اعلاه.»^(۲)

پس اگر کسی اهل عقل و شرع نباشد تا آنچه را که وحی و عقل به رسمیت می‌شناسد او هم بشناسد و آنچه را که وحی و عقل به رسمیت نمی‌شناسد او هم نشناسد، یک انسان وارونه است.

معروف را که معروف نامیده‌اند برای آن است که نزد عقل و شرع به رسمیت شناخته شده، و منکر را که منکر گفته‌اند به این دلیل است که نزد عقل و شرع نکره و ناشناخته است و او را به رسمیت نمی‌شناسند.

این‌که عده‌ای در قیامت همانند حیوانات، سر به زیر و مانند خزندگان و یا چون مور محشور می‌شوند: و به صریح قرآن کریم «ولوتری اذا المجرمون ناکسوا رؤسهم»^(۱) برای آن است که تمام تلاششان در دنیا روی شکم بوده و مسائل را وارونه فهمیده و عمل کردند.

امید آن‌که از حسینیان واقعی بوده و حافظ انقلاب شکوهمند اسلامی که ثمره خون پاک سید الشهدا علیه السلام و یاران باوفای آن حضرت است باشیم و لطف و عنایت ابا عبد الله علیه السلام شامل حال ما باشد.

السلام علی الحسنین و علی بن الحسنین و علی اولاد الحسنین و علی اصحاب الحسنین.